

احمدی نژاد چرا در آتش خصومت با اسرائیل می دمد؟

دکتر حسین باقر زاده

سه شنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۲۱ آوریل ۲۰۰۹

توانست صدای آن اعتراض ها را خفه کند. معلوم نبود آن نیروی غیبی و امام زمانی که در جلسات سازمان ملل دست بر روی شانه مستمعان او گذاشته بود و آنان را محو در جمال او در جای خود میخکوب میکرد و او می داشت که به سخنان او گوش دهند کجا رفته بود، و یا چرا حزب اللهی های همراه او به جای شعار الله اکبر و مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا، سوسول وار کف می زدند. ولی این روشن بود که حضور و سخنان او زنگ خطرهایی را در واشنگتن و تل اوپو و پایتخت های دیگری در غرب به صدا در خواهد آورد و فضای سیاسی ای را که او با ما با دراز کردن دست خود به سوی ایران ایجاد کرده است دوباره مه آلود خواهد کرد.

آقای احمدی نژاد این سخنان را در روزی ادا می کرد که مردم اسرائیل به یادبود قربانیان هولو کاست نشسته بودند. علاوه بر این، او در حالی که نشخوار شعارهای ضد اسرائیلی خود می پردازد که در اسرائیل یکی از سرسخت ترین دولت های چند دهه اخیر بر سر کار آمده است. البته از هنگام روی کار آمدن آقای اوپاما در آمریکا خطر فوری حمله نظامی آمریکا به ایران منتفی شده است و اسرائیل نیز به دلیل تغییر سیاست آمریکا کمتر به تهدید ایران پرداخته است. ولی گزارش این هفته روزنامه تایمز لندن نشان می داد که دولت جدید اسرائیل ارتش آن را برای حمله به ایران آماده کرده است تا به محض این که چراغ سبز داده شود بتواند در «ظرف چند روز یا چند ساعت» به ایران حمله کند. سخنان آقای احمدی نژاد در چنین فضایی ایراد می شود. سخنانی که بلافاصله واکنش تهدیدآمیز رهبران اسرائیل را در مراسم مختلفی که به مناسبت یادبود هولو کاست برگزار می شد به دنبال داشت. علاوه بر آن، آقای اوپاما نیز ضمن محکوم کردن سخنان احمدی نژاد ضمن تأکید بر عزم آمریکا به مذاکره با ایران فراموش نکرد یادآور شود که «همه گزینه ها» بر روی میز است.

آقای احمدی نژاد دمای خطر حمله نظامی به ایران را که با روی کار آمدن اوپاما در آمریکا کمی کاهش یافته بود با ژست و سخنان خود در کنفرانس ضد نژادپرستی در سویس چند درجه بالا برد. او همانند گذشته چهره ای خرافی، خشن و مخوف از ایران به نمایش گذاشت. ایرانیان با چنین چهره ای در سه دهه حیات جمهوری اسلامی آشنایند. در سالهای اخیر احمدی نژاد این چهره را به جهانیان نیز عرضه کرده است. اسف پار آن است که بسیاری از مخاطبان او این چهره را نه از آن جمهوری اسلامی و بلکه متعلق به مردم ایران می دانند. و این یعنی که ایرانیان در ذهنیت جهانیان تصویری را می یابند که احمدی نژاد با ژست ها و اظهارات خود به جهان عرضه کرده است و عرق شرم ناشی از آن را باید تجربه

آقای احمدی نژاد در مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس ضد نژادپرستی دوربان ۲ در سویس حضور یافت و از آن به عنوان فرصتی برای طرح نظریات کلیشه ای تکراری خود یک بار دیگر بهره گرفت. او اگر چه در تبلیغ نظریات خود و پذیراندن آن به مستمعان تازه ای در سطح جهان توفیقی نداشت، ولی توانست این کنفرانس سازمان ملل را که با هزینه سنگین و تلاش چندساله ای تدارک دیده شده بود از مسیر خود خارج کند و دست کم برای ساعاتی پیشرفت آن را دچار اختلال سازد. به جز این، آقای احمدی نژاد در لباس حمایت از مردم فلسطین موفق شد یک بار دیگر افکار عمومی جهان غرب و به خصوص مردم اسرائیل را علیه ایران برانگیزد و به آتش خصومت با اسرائیل دامن بزند، چهره ای عمیقاً خرافی و خشن از ایران به جهان عرضه کند، و شیخ جنگ را باز بر سر ایران و مردم ایران بگستراند.

این البته برای اولین بار نیست که آقای احمدی نژاد از سنگر سازمان ملل به عرضه پیام نفرت و خشونت و جهل و خرافه خود می پردازد. او اولین بار در فاصله کوتاهی پس از احراز مقام ریاست جمهوری به سازمان ملل رفت و به وعظ و خطابه و قرائت دعای فرج امام زمان پرداخت. در آن هنگام در این ستون نوشتیم که ظاهراً آقای احمدی نژاد سازمان ملل را با مسجد لرزاده تهران عوضی گرفته است. کار او در آن نوبت بیشتر کمیک بود و کمتر برآیند سیاسی در سطح جهانی از خود برجای می گذاشت. ولی تکرار آن در سال های بعد و به خصوص نوبت اخیر دیگر جنبه تراژیک به خود گرفته است. او در این فاصله چندسال شعارهای محو اسرائیل از صفحه روزگار را پیش کشیده، هولو کاست را به زیر سؤال برده و غنی سازی هسته ای را به آستانه توانایی فنی تولید سلاح های اتمی رسانده است. اکنون دیگر مستمعان او در مجامع بین المللی کمتر به حرف او می خندند، و بیشتر به این اندیشه می افتند که ادامه سیاست ایران جمهوری اسلامی تحت سلطه چنین تفکر و فرهنگی برای صلح منطقه و جهان چه عواقبی در پی خواهد داشت.

واکنش بی پرده و تند کشورهای غربی در برابر حضور احمدی نژاد در این کنفرانس و سخنان او تا به حال بی سابقه بوده است. آمریکا و کانادا و اسرائیل و چند کشور اروپایی و اقیانوسیه از ابتدا به دلیل حضور احمدی نژاد در این جلسه آن را بایکوت کردند، و نمایندگان کشورهای دیگر غربی به عنوان اعتراض به آنچه که او مطرح می کرد در جریان سخنرانی او جلسه را ترک کردند. علاوه بر این، او از اعتراض های پر سر و صدای برخی دیگر از شرکت کنندگان و نمایندگان آن اوجی های حاضر در جلسه نیز در امان نماند، و کف زدن های شدید همراهان او به رهبری منوچهر متکی

اطلاعات حقوقی

کاملیا محمودی

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال
camelia@camelialaw.com

مدیکل چیست؟

مدیکل یک برنامه ی دولتی و فدرال است که برای شهروندان (Citizens) و افراد مقیم (Legal Residents) کالیفرنیا که واجد شرایط مالی (کم درآمد) باشند، هزینه ی پزشکی و نگهداری دراز مدت این اشخاص را می پردازد. دپارتمان امور پزشکی ایالت کالیفرنیا (California Department of Health Services) مدیکل را اداره می کند. تمام پزشکان و بیمارستانها مدیکل قبول نمی کنند. بعضی افراد، علاوه بر مدیکل، مدیکر هم دریافت می کنند. مدیکر بیمه فدرال است که تحت نظر اداره ی سوشیال سکيوریتی اداره می شود. مدیکر در دسترس اشخاص حداقل ۶۵ سال یا کسانی که حداقل برای مدت ۲۴ ماه بیمار (disable) باشند، بدون توجه به درآمد تلقی می گیرد. شما می توانید بیمه ی خصوصی از طریق کار، خانواده و یا از طریق سازمانهای دیگر داشته باشید. این منابع در ارزیابی اینکه شما واجد شرایط دریافت مدیکل باشید در نظر گرفته می شود. برطبق قانون کالیفرنیا (California partnership for Long Term Care) اگر یک بیمه ای مورد تأیید مدیکل باشد و مقداری از هزینه ی خانه سالمندان را برای شخصی که متقاضی مدیکل می باشد پرداخت کرده باشد، مدیکل این را در نظر می گیرد. برای تصمیم گیری این که شما واجد شرایط دریافت مزایای مدیکل هستید، مدیکل حسابهای مشترک شما و همسرتان، هر دو را در نظر می گیرد.

اگر شما نتوانید ثابت کنید که موجودی این حسابها از جای دیگری سرچشمه گرفته و اصل این حسابها از درآمد و اموال معاف هستند، مدیکل این حسابها را در نظر نمی گیرد.

مزایای مدیکل شامل چه چیزهایی است؟ مدیکل هزینه ی امور درمانی که از نظر پزشکی ضروری شناخته شوند پرداخت می کند. این امور درمانی

کنند. علاوه بر این، بهای این ماجراجویی ها را که نتیجه ای جز فشارهای بیشتر اقتصادی به دلیل تحریم های سازمان ملل و احیاناً تحمل تلفات و خسارات حمله نظامی نخواهد داشت نیز باید مردمی بپردازند که خود در جنگال حکومت جهل و خرافه و خشونت اسیرند. حرکت اخیر احمدی نژاد همچنین در آستانه یک رأی گیری دیگر انجام می شود که احمدی نژاد یک نامزد اصلی آن است. او در این مسابقه نه فقط باید با نامزدهای رقیب از جناح اصلاح طلب به مصاف برود و بلکه در جناح متعلق به خود نیز از حمایت زیادی برخوردار نیست. در فاصله کوتاهی که تا رأی گیری باقی مانده است، طبیعتاً در هر حرکت او ملاحظات

ندارد. حتا در چهارسال پیش هم سطح توقعات مردم آن قدر بالا رفته بود که شعارهای «دموکراسی و حقوق بشر» نامزدهای اصلاح طلب نتوانست جاذبه ای ایجاد کند، و نامزدهای جناح مخالف نیز مجبور شدند برای جلب آرای جوانان به صورت فاحشی به عوامفریبی بپردازند. امروز که باز یک رأی گیری جدید در ایران تدارک دیده می شود نامزدهای ریاست جمهوری مجبور شده اند که وعده ای مشخص تر، ملموس تر و گسترده تری را برای کشاندن مردم به پای صندوق های رأی و رأی گیری به نفع خود پیش بکشند. صرف نظر از این که این نامزدها تا چه حد در وعده های خود صادقند و یا توان اجرای آن را دارند، نفس این امر پدیدة مثبتی است و باید از آن استقبال کرد.

یک نظر به تفاوت های کمی و کیفی وعده های انتخاباتی امروز با دو سه دوره پیش نشان دهنده تحول عظیمی است که در سطح مطالبات مردم صورت گرفته است. امروز دیگر مردم به وعده های کلی قانون مداری یا حقوق بشری بردن نفت به سفره های مردم اعتنایی نمی کنند. از این رو، نامزدهای انتخاباتی اصلاح طلب با وعده های مشخص و برنامه های تفصیلی به میدان آمده اند. آقای موسوی که پس از یک فترت ۲۰ ساله به صحنه سیاست بازگشته است سعی دارد از خود چهره ای امروزی ارائه دهد و برای مشکلات مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی روز راه حل پیش بکشد. آقای کروبی از این مرحله فراتر رفته و طی سه سند تفصیلی برنامه های عملی خود را برای تأمین نیازهای اقتصادی و حقوق شهروندی مردم ارائه کرده و حتی از تغییر در قانون اساسی (با تغییر قانون اساسی اشتباه گرفته نشود) سخن گفته است. (فراموش نکنیم که همین چند سال پیش، رئیس جمهور اصلاح طلب ایران سخن از تغییر در قانون اساسی را خیانت نام برده بود.) کمترین فایده مسابقه ای که اکنون نامزدهای انتخاباتی برای گنجاندن خواسته های مردم در برنامه های خود پیش گرفته اند این است که این خواسته ها هر چه بیشتر به صحنه عمومی کشانده می شوند و این امر به نوبه خود به تعمیق و گسترش آنها کمک می کند.

افزایش و گسترش مطالبات مردم را باید تا حد زیادی مرهون انقلاب ارتباطات و باز شدن فضای اطلاعاتی ایران به جهان خارج به برکت ماهواره و اینترنت دانست. این امر باعث شده است که سطح مطالبات مردم در یک دهه گذشته نسبت به دو دهه پیشین آن از نظر کمی و کیفی جهش عمده ای



شامل ویزیت دکتر، داروهای که به نسخه دکتر نیاز دارند، هزینه بیمارستان، X-Ray، عکس، آزمایش، هزینه خانه سالمندان، هزینه امور روزانه برای سالمندان، مقداری امور دندانپزشکی محدود، سرویس آمبولانس، اجزاء مصنوعی بدن، عینک طبی، سمعک و بعضی از تجهیزات پزشکی می باشد.

آسایشگاه سالمندان و یا خانه سالمندان (Nursing Home): مدیکل هزینه اقامت در خانه سالمندان را برای اشخاصی پرداخت می کند که طبق دستور دکتر ناچار به رفتن به خانه ی سالمندان (یا آسایشگاه سالمندان) باشند و اقامتشان در آنجا ضروری باشد. اشخاصی که در خانه سالمندان زندگی می کنند و از طریق صاحب درآمد هستند، مجاز هستند که مبلغ ۳۵ دلار در ماه برای احتیاجات شخصی خود نگهدارند. اشخاصی که هیچگونه درآمدی ندارند، مقدار مشخصی برای احتیاجات شخصی آنها به ایشان تعلق می گیرد.

لطفاً نظرها و پیشنهادات خود را در مورد موضوع مورد علاقه ی خود با من از طریق تلفن یا email و در میان بگذارید.
تلفن: ۲۰۳۰-۲۸۷-۴۰۸

تبلیغاتی برای رأی گیری نیز گنجانده شده است. سفرهای استانی او که همیشه جنبه تبلیغاتی داشته است در ماه ها و هفته های نزدیک به موعد رأی گیری رنگ تبلیغاتی شدیدتری به خود می گیرد. بسیاری از ناظران، سفر او به سویس را نیز یک سفر «استانی» دیگر برای تبلیغات انتخاباتی ارزیابی می کنند. در ایران البته اقلیتی از مردم وجود دارند که از نوع ژست ها و اظهارات آقای احمدی نژاد در کنفرانس اخیر استقبال می کنند و حرکت او می تواند در رأی آنان تأثیر بگذارد. ولی به نظر می رسد که مخاطب اصلی احمدی نژاد در این مورد نه آن رأی دهندگان و بلکه یک رأی دهنده به خصوص است.

دنباله مطلب در صفحه ۲۷

داشته باشد. از سوی دیگر سطح شرکت مردم در رأی گیری های جمهوری اسلامی در همین مدت به شدت پایین آمده است. حاکمیت بر اثبات مشروعیت خود در سطح جهانی نیز به آن دارد که مردم را به پای صندوق های رأی بکشاند. از این رو نامزدهای انتخاباتی باید در وعده های خود در هر دوره خط قرمزهای جدیدی را بشکنند تا شاید رأی گیری قابل توجهی را ارائه دهند. این امر فرصت بی سابقه ای را در اختیار فعالان مدنی و سیاسی قرار داده است تا مطالب خود را به صورت صریح تر و قاطع تر مطرح کنند. بیانیه «گفتن مطالبه محور» که اخیراً منتشر شده است نمونه برجسته ای از این حرکت بشار می رود. طرح این گونه مطالبات و کشاندن آن به صحنه عمومی، نامزدها را و امی دارد که در برابر آن واکنش نشان دهند و احیاناً مواردی از آن را در برنامه خود بگنجانند. این امر تا هرجا که پیش رود، صرف نظر از تمایل یا توان نامزدها به اجرای آن، مغتنم است و به تعمیق جنبش مدنی ایران کمک خواهد کرد.

مطالبات به مراتب مشخص تر و گسترده تری را پیش کشیده است، و کمتر حاضر است که تنها با امریه یا به عنوان یک وظیفه مذهبی به پای صندوق های رأی برود. نامزدهای انتخاباتی برای جلب آزادی مردم ناچارند به این مطالبات در تبلیغات انتخاباتی خود پاسخ گویند. به روشنی بسیاری از وعده های انتخاباتی در ساختار متصلب و فسادآلود جمهوری اسلامی قابل اجرا نیست. علاوه بر این، نامزدها برای عبور از صافی شورای نگهبان باید وفاداری خود به نظام و ولی فقیه را نشان دهند. از این رو در مورد این که نامزدها بتوانند به وعده های خود عمل کنند کمتر توهمی نباید داشت. سابقه و کارنامه عملی آنان نیز چیزی جز این نمی گوید. در عین حال، نفس طرح این مطالبات و آوار کردن نامزدها به پاسخ گویی به آنها- به هر شکل که باشد- برای جنبش مدنی ایران مفید است. تا دو ماه دیگر کسی از صندوق های رأی به عنوان رئیس جمهوری جدید اسلامی سر بر خواهد آورد. چه بهتر که این پدیده در شرایطی رخ دهد که مجموعه جدیدی از مطالبات مردم ایران به بهانه رأی گیری به صحنه عمومی کشانده شده باشند. تنها با کشاندن این مطالبات به صحنه عمومی و انباشت آنها می توان به یک حرکت مردمی برای عقب نشاندن حاکمیت و تغییر ساختاری در این امید بست.

ادامه مطلب از توقف گشت های... از صفحه ۲۵

از ناظران، بخش عمده ای از رأی به خاتمی در سال ۷۶ رأی «نه» به حاکمیت بود. در سال ۸۴ نیز پس از این که احمدی نژاد با فعل و انفعالاتی به دور دوم رسید، رأی «نه» به رقیب او یعنی هاشمی رفسنجانی نقش عمده ای در موفقیت احمدی نژاد بازی کرد.

در عین حال، اهمیت شعارها و وعده های انتخاباتی را نمی توان دست کم گرفت. و به خصوص توجه به این که در ظرف ۱۲ سال گذشته، ما شاهد گسترش کمی و کیفی این شعارها بوده ایم می تواند واقعیت مهمی را برای ما روشن کند. در سال ۷۶ آقای خاتمی با شعارهای کلی قانون گرایی و حقوق بشر به صحنه رأی گیری آمد. این شعارها کلی بود، ولی از آنجا که در جمهوری اسلامی بی سابقه بود و نوعی تابوشکنی تلقی می شد توانست توجه نسل جوان، زنان و طبقه متوسط را به خود جلب کند. در دوره بعد آقای خاتمی با همین شعارها وارد صحنه شد و علاوه بر این که کارنامه خوبی از اجرای وعده های خود در دوره اول نداشت در مقام خود ابقا شد. و البته با حجم به مراتب کمتری رأی. جاذبه شعارهای جوان پسند حتی نامزدهای جناح های دیگر را نیز به اتخاذ مواضع بی سابقه کشاند. در سال ۱۳۸۴، رقابت شدیدی برای اخذ آرای جوانان پیش آمد. آقای رفسنجانی از یک عده دختر و پسر بالاشهری خوش لباس و «بدحجاب» برای تبلیغات خود استفاده کرد و با آنان نشست و برخاست داشت و عکس دسته جمعی گرفت و آقای احمدی نژاد با گفتن این که مگر موی و لباس مردم مسئله حکومت است سعی کرد آرای این بخش از جامعه را به خود جذب کند. تردید نباید کرد که هر دوی این نامزدها می دانستند که این شعارها و برخوردها عوامفریبانه است و قصدی برای اجرای آن نداشتند، و در عین حال لازم می دیدند که این گونه عمل کنند.

دلیل امر البته چیزی جز بالا رفتن سطح خواسته ها و توقعات مردم در سالهای اخیر نبوده است. حاکمیت از یک سو با کاهش سریع و پیوسته تعداد رأی دهندگان در دوره های اخیر مواجه بوده و از سوی دیگر با صعود ناگهانی مطالبات مردم روبرو شده است. اگر ۱۲ یا ۸ سال پیش ممکن بود که رأی دهنده ایرانی را با وعده های کلی حقوق بشری آقای خاتمی خوش بین کرد امروز دیگر این گونه وعده ها خریداری

ولی چه انگیزه ای در پشت این وعده ها خوابیده است؟ آیا نامزدها خود به آن چه می گویند اعتقاد دارند و واقعاً به دنبال اجرای این وعده ها هستند؟ آیا آنان اگر بخواهند می توانند آنها را اجرا کنند؟ و یا این که این سخنان صرفاً تبلیغاتی است و برای جذب رأی گفته می شود؟ ولی مهمتر از این سؤالات، واقعیتی است که نامزدها را به طرح این مسایل و دادن چنان وعده هایی واداشته است. واقعیتی که از صعود شدید سطح مطالبات عمومی خبر می دهد.

وعده های انتخاباتی البته پدیده جدیدی نیست و در همه فعالیت های انتخاباتی رواج دارد. در جمهوری اسلامی نیز این رویه همواره معمول بوده است و به خصوص از مقطع ۲ خرداد ۱۹۷۶ که رأی گیری برای رئیس جمهور رقابتی تر شده این پدیده بیشتر به چشم می خورد. آیا خاتمی در سال ۱۳۷۶ عمدتاً با وعده های قانون گرایی و تأمین حقوق مدنی توانست در مسابقه رأی گیری بر حریف خود که «کاندیدای نظام» بود پیروز شود. و آقای احمدی نژاد نیز در سال ۸۴ با وعده بردن نفت به سفره های مردم موفق شد رأی بخش عمده ای از جامعه را (صرف نظر از آرای فرمایشی و بسیج ساخته) به خود جذب کند. البته نه خاتمی توانست قانون مدنی و حقوق مدنی را در جامعه مستقر کند و بلکه تحت ریاست او قتل های زنجیره ای و سرکوب گسترده مطبوعات و جنبش دانشجویی شکل گرفت، و نه در دوره حکومت احمدی نژاد مردم از درآمد هنگفت نفت کشور چیزی دیدند و بلکه فشار اقتصادی و گرانی و بی کاری بی سابقه ای را هم تجربه کردند.

در واقع، اهمیت شعارها و تبلیغات انتخاباتی نه در صداقت نامزدهایی است که آنها را مطرح می کنند و نه در توان یا تمایل آنان بر اجرای آنها است. امروز تقریباً قاطبه ایرانیان می دانند که نظام سیاسی ایران چنان متصلب و فسادآلود است که کمترین اصلاح در جهت تأمین حقوق شهروندی یا قانونمند کردن حاکمیت از توان بسیاری از مدعیان خارج است. از این رو، همواره اقلیت کوچکی از مردم ممکن است با وعده ای انتخاباتی فریفته شوند و به دلیل آن به این یا آن نامزد رأی دهند. و گر نه اکثریت کسانی که به پای صندوق های رأی می روند ظاهراً تا تکنیکی رأی می دهند تا میان «بد» و «بدتر» بد را انتخاب کرده باشند. به گفته بسیاری